

مبانی معناشناسی شناختی

۱۴۴۹۸۹۸
۹۶، ۴، ۲۸

آزیتا افراشی

www.ketab.ir



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

مبانی معناشناسی شناختی

مؤلف: آریتا افراشی

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

یراستاران و نمونه‌خوانان: فاطمه تباری، طاهره همتی، کامیار جولایی

صفحه‌آرا: سهیلا بابایی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

ناشر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۵

شماره پان: ۵۰۰ نسخه

چاپ دوم: صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: افراشی، آریتا، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: مبانی معناشناسی شناختی / آریتا افراشی

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۱۸۹ ص.

شابک: 978-964-426-897-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۵] - ۱۸۹.

موضوع: معنی‌شناسی

Semantics: موضوع

موضوع: زبان - فلسفه

Language and languages -- Philosophy: موضوع

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۷۲ الف/۲۲۵ Pr

رده بندی دیویی: ۴۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۵۸۵۸۲

فهرست مطالب

۹	پیش گفتار
۱۷	فصل اول: پیش زمینه
۱۷	۱-۱ مقدمه
۱۸	۲-۱ ویژگی های رویکرد شناختی
۲۲	۳-۱ شکل گیری علم میان رشته ای شناخت
۲۵	۴-۱ زبان شناسی شناختی
۲۹	۵-۱ بدن مندی، ذهن و معنا
۳۳	۶-۱ جمع بندی مطالب
۳۵	فصل دوم: مقوله بندی
۳۵	۱-۲ مقدمه
۳۶	۲-۲ مقوله بندی، ذهن و زبان
۴۱	۳-۲ نظریه کلاسیک مقوله بندی
۴۳	۴-۲ نقد نظریه کلاسیک مقوله بندی
۴۶	۵-۲ مقوله بندی پیش نمونه بنیاد
۴۸	۶-۲ مقوله بندی و بدن مندی
۵۰	۷-۲ جمع بندی مطالب
۵۱	فصل سوم: طرحواره

۵۱	۱-۳ مقدمه
۵۲	۲-۳ تعریف
۵۶	۳-۳ تکوین طرح‌واره‌ها
۵۷	۴-۳ طرح‌واره و بازنمود زبانی
۶۲	۳-۴-۱ طرح‌واره و استعاره
۶۳	۳-۵ جمع‌بندی مطالب
۶۵	فصل چهارم: استعاره مفهومی
۶۵	۴ مقدمه
۶۷	۴-۱ رگاشت
۷۲	۴-۳-۱ سوزۀ بداهت و خرافات مفصل
۷۶	۴-۳-۱ استعاره‌های ذاتی بنیاد و طرح‌واره‌بنیاد
۷۸	۴-۴ انواع استعاره‌های مفهومی
۷۸	۴-۴-۱ استعاره‌های جهت
۸۱	۴-۴-۲ استعاره‌های ساختی
۸۲	۴-۴-۳ استعاره‌های هستی‌شناختی
۸۳	۴-۴-۴ استعاره‌های تصویری
۸۴	۴-۴-۵ کلان‌استعاره‌ها
۸۶	۴-۵ جمع‌بندی مطالب
۸۷	فصل پنجم: مجاز مفهومی
۸۷	۵-۱ مقدمه
۸۹	۵-۲ تعریف
۹۳	۵-۳ علاقه‌های مجاز در علم بیان
۹۳	۵-۳-۱ علاقه کلیت و جزئیت
۹۴	۵-۳-۲ علاقه ظرف و مظلوفه
۹۵	۵-۳-۳ علاقه لازم و ملزوم
۹۶	۵-۳-۴ علاقه علیت
۹۷	۵-۳-۵ علاقه عموم و خصوص

۹۸	۵-۳-۶ علاقه جنس
۹۸	۵-۳-۷ علاقه گذشته و آینده
۹۹	۵-۳-۸ علاقه تضاد
۱۰۰	۵-۳-۹ علاقه ابزاریه
۱۰۰	۵-۳-۱۰ علاقه مجاورت
۱۰۱	۵-۴ ماهیت مجاز مفهومی
۱۰۴	۵-۵ نقش مجاز
۱۰۷	۶-۶ جمع‌بندی مطالب
۱۰۹	فصل ششم: مفهوم‌سازی مکان، حرکت، زمان
۱۰۹	۶-۱ مقدمه
۱۰۹	۶-۲ مفهوم‌سازی مکان
۱۱۶	۶-۳ مفهوم‌سازی حرکت
۱۲۰	۶-۴ مفهوم‌سازی زمان
۱۲۶	۶-۵ جمع‌بندی مطالب
۱۲۹	فصل هفتم: چندمعنایی
۱۲۹	۷-۱ مقدمه
۱۳۰	۷-۲ چندمعنایی در نگرش ساخت‌گرا
۱۳۲	۷-۳ نخستین پژوهش‌ها در تبیین نظام‌مندی چندمعنایی
۱۳۳	۷-۴ چندمعنایی در نگرش شناختی: سازوکاری برای مقوله‌بندی
۱۳۴	۷-۵ نگاهی به کارایی تبیینی چندمعنایی نظام‌مند
۱۳۵	۷-۶ چندمعنایی نظام‌مند و تغییر معنا
۱۳۸	۷-۷ چالش‌های نظریه چندمعنایی نظام‌مند
۱۴۰	۷-۸ جمع‌بندی مطالب
۱۴۳	فصل هشتم: آمیختگی مفهومی
۱۴۳	۸-۱ مقدمه
۱۴۵	۸-۲ فضاهای ذهنی
۱۵۰	۸-۳ فضاهای ذهنی و حوزه‌های مفهومی

- ۴-۸ آمیختگی فضاهای ذهنی..... ۱۵۳
- ۵-۸ جمع‌بندی مطالب..... ۱۵۷
- واژه‌نامه فارسی به انگلیسی..... ۱۵۹
- واژه‌نامه انگلیسی به فارسی..... ۱۶۷
- کتابنامه..... ۱۷۵

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

بلومفیلد^۱ [۱۳۷۹: ۱۵۷] در کتاب *زبان*^۲ مطالعه معنا را به روزی معوق کرد که تحلیل علمی معنا امکان‌پذیر شود. معناشناسی شناختی از رسیدن آن روز خبر می‌دهد. اکنون در قرن بیست‌ویکم شاهد هستیم بسیاری از موضوعاتی که روزی در تاریخ مطالعات معناشناختی به مثابه رمزوراز بودند، نه تنها در قالب مسائلی علمی مطرح شده‌اند، بلکه برای بسیاری از این مسائل پاسخی به‌دست آمده است. البته تردیدی نیست که هنوز پرسش‌های بی‌پاسخ متعددی نیز موجود است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معناشناسی شناختی، ماهیت میان‌رشته‌ای آن است. سال‌های نخست میان‌رشته‌ای شدن معناشناسی، ابهامات بسیاری را در موضوعات، اولویت‌های پژوهشی و حتی این که آیا یک پژوهش معناشناختی میان‌رشته‌ای است، در غیله معناشناسی زبان قرار می‌گیرد یا خیر پدید آورد. شاید هنوز هم پژوهش‌های معناشناسی شناختی با ماهیت میان‌رشته‌ای در نگاه صاحب‌نظرانی که از حوزه‌های مجاور معناشناسی، مانند ادبیات و فلسفه، به آن می‌نگرند این شبهه را ایجاد کنند که پژوهش‌هایی نظیر معناشناسی عواطف، معناشناسی حرکت، معناشناسی زمان و نظایر آن آیا به راستی معناشناسی‌اند یا خیر؟ بی‌تردید بر اساس تعریفی که معناشناسی تا دهه ۱۹۷۰ میلادی با آن شناخته می‌شد نمی‌توان تصور کرد که چنین موضوعاتی در حوزه معناشناسی قابل طرح باشند. ولی با سرعت گرفتن جریان علم و شکل

1. L. Bloomfield

2. *Language*

گرفتن پیوندهای میان علوم، تعاملی میان تحلیل‌های علمی در حوزه‌های مختلف مطالعه ایجاد شد و تحلیل‌ها در یک حوزه علمی بر دستاوردهای حوزه علمی دیگر استوار شد و به این ترتیب ماهیت معناشناسی نیز متحول گردید.

در نتیجه تحول معناشناسی به علمی میان‌رشته‌ای به نام معناشناسی شناختی، برخی از پرسش‌های قدیمی در معناشناسی که به شیوه علمی پاسخ داده نمی‌شد به کمک علومی مانند روان‌شناسی، علوم اعصاب، جامعه‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی و جزآن، فراتر از آن که پاسخ‌هایی پیدا کرد، تبیین نیز شد؛ یعنی دلایل این سازوکارهای معنایی در حوزه‌های دیگر مطالعه، مانند تحولات درسی و رده‌شناسی زبان، رشد شناختی و زبانی کودک، فرهنگ و البته علوم اعصاب شناختی و علم رایانه، به دست آمد. نباید تصور کنیم که علوم و حوزه‌های مطالعه متفاوت، به طور یک‌سویه برای حل مسائل معناشناسی زبان بسیج شدند؛ بلکه درست‌تر است به علم قرن بیست‌ویکم به مثابه یک شبکه که دانش نگاه کنیم که حصول دستاوردها در هر نقطه از این شبکه، لاجرم بر کل آن تأثیر می‌گذارد. این گونه بود که برای مثال، معناشناسان دریافته‌اند اگر در باره چندمعنایی واژه‌ها به پژوهش می‌پردازند نمی‌توانند اطلاعات ریشه‌شناختی، رده‌شناختی و تحولات تاریخی زبان را نادیده بگیرند یا اگر در مطالعه استعاره و مجاز و ابهام با پرسش‌های قدیمی بی‌پاسخی مواجه نمی‌توانند نسبت به دستاوردهای عصب‌شناسی شناختی بی‌تفاوت باشند و در مطالعه شکل‌گیری معنا و ماهیت ماهیم می‌توانند دستاوردهای علم رایانه را در شکل‌گیری قالب‌های معنایی^۱، الگوهای شناختی آرسانی^۲ و آیدئولوژی مفهومی^۳ نادیده بگیرند.

موضوع حائز اهمیت دیگر، تغییراتی بود که در روش پژوهش‌های معناشناسی روی داد. استفاده از پیکره‌های زبانی گسترده و فنون رایانشی در گردآوری و تحلیل داده‌ها در معناشناسی ماهیت این پژوهش‌ها را تغییر داد. وقتی معناشناسان به جای اتکا بر روش زبانی، این امکان را به دست آوردند تا با دقت و سرعت زیاد گستره عظیمی از داده‌ها را مورد تحلیل قرار دهند، نه تنها توانستند برای بسیاری از پرسش‌های مطرح در معناشناسی پاسخ‌هایی پذیرفتنی بیابند بلکه نوع پرسش‌هایی که از آن‌ها مطرح شد نیز تغییراتی بنیادی پیدا کرد. به این ترتیب یکی از اهداف معناشناسی در قالب آزمون قواعد و الگوها بر داده‌های واقعی گسترده تغییر یافت. برای نمونه،

1. Semantic Frames

2. Idealized Cognitive Models

3. Conceptual Blending

وقتی این امکان به وجود آمد تا معانی و بافت‌های کاربرد یک «حرف اضافه» در گسترهٔ پیکره زبانی وسیعی به دست آید، عرصه‌های جدیدی برای پژوهش تعریف شد. مانند این که نتایج چنین پژوهشی در زبان‌های مختلف مورد مقایسه قرارگیرد یا این که این نتایج در دوره‌های مختلف تحول یک زبان مورد مطالعه واقع شود تا نه تنها نگاهی دقیق‌تر و عمیق‌تر به ماهیت معنا فراهم شود، بلکه این نتایج در حوزه‌های مطالعهٔ دیگری مانند نحو و رده‌شناسی و جز آن به کار گرفته شود.

عامل دیگری که بر معناشناسی قرن بیست و یکم تأثیر گذاشت، بازگشت به این اندیشه بود که معانی به ظاهر یکسان می‌توانند در فرهنگ‌های مختلف تفاوت داشته باشند؛ این اندیشه که در نتیجه احیای نظام سارتر^۱ و ورف^۲ متبلور شد، موجب گردید کانون معنایی مشترک زبان‌ها مورد تردید قرارگیرد و در نتیجه پژوهش‌های رده‌شناختی میدانی و معنایی، که پرزحمت و زمان‌گیر بودند، صورت گرفت تا رجوع با نبود کانون معنایی مشترک میان زبان‌ها مورد مطالعه قرارگیرد. سرآمد چنین پژوهش‌های رویکرد فرازبان معنایی طبیعی^۳ بود که به دنبال یافتن مفاهیم مشترک بین همهٔ زبان‌ها، پژوهش‌های رده‌شناسی معنایی را بر زبان‌های مختلف از خانواده‌های زبانی متفاوت صورت بخشید و شصت و چهار مفهوم بنیادی و مشترک بین همهٔ زبان‌ها را معرفی کرد. این پژوهش رده‌شناختی که در آغاز، جزئی از پیکره معناشناسی‌شناختی محسوب نمی‌شد، امروزه به مثابه یکی از منابع معتبر تحریک برای تحلیل سازوکارهای شناختی به کار گرفته می‌شود. گذشته از این رویکرد خاص، امروزه معناشناسی‌شناختی به لزوم انجام پژوهش‌های بین زبانی واقف‌اند و می‌دانند که دستاوردهای تحلیلی ما باید در سطح زبان‌های مختلف مورد مقایسه قرارگیرد.

آنچه مورد اشاره قرار گرفت توضیحاتی اجمالی در بارهٔ تغییرات روندهای پژوهش در معناشناسی در غرب بود، ولی از آن حیث اهمیت داشت که مطالعهٔ این جریان‌ها برای نگارنده این کتاب و نیز مخاطبان این کتاب پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند. آیا چنانچه به علم معناشناسی در ایران می‌پردازیم می‌توانیم نسبت به روندهای جهانی این علم بی‌تفاوت باشیم؟ آیا می‌توانیم به پژوهش معناشناسی در ایران بپردازیم ولی نسبت به دست‌آوردهای میان‌رشته‌ای، روش‌های

1. E. Sapir

2. B. L. Whorf

3. Natural Semantic Meta-language

پیکره‌ای، مقایسه‌های بین‌زبانی و تاریخی و فرهنگی زبان بی‌توجه باشیم؟ آیا می‌توانیم بدون مجهز بودن به نظریه و رویکرد و روش به معناشناسی به‌مثابه یک علم بپردازیم؟ پاسخ نگارنده این سطور به همه این پرسش‌ها قاطعانه منفی است. ولی توجه به یک نکته در این ارتباط ضروری است؛ از این قرار که معناشناسی ایرانی با انجام پژوهش علمی و روش‌مند در باره زبان و فرهنگ و ادبیات خود، دستاوردهای جدید، قابل‌ارائه و ماندگاری می‌تواند ایجاد کند. بنابراین با تأکید بر نقش نظریه و رویکرد و روش علمی در معناشناسی، به‌نظر می‌رسد با مطالعه دقیق این حوزه‌های جدید، دیدیم از این امکان برخورداریم که این نظریه‌ها را بر داده‌های زبانی خود به‌کار بدهیم. هم‌این‌که در مقایسه روش‌مند آن‌ها با سنت‌های مطالعاتی موجود، دست‌آوردهای نظری جدیدی ارائه می‌دهیم. و نیز این‌که برخی کاستی‌های این رویکردها و روش‌ها را مورد تعمق قرار دهیم. به‌در خلاصه، به قول رویینتر^۱ (۱۳۷۰: ۲۰-۱۹) می‌توانیم دنباله‌رو باشیم یا این‌که رویکرد و روش‌های نوینی در این تقابل بیابیم.

زمانی که از رساله دکتری^۱ در سال ۱۳۸۱ با عنوان *معناشناسی بازتابی فرضیه‌ای جدید در تکوین معنا* دفاع کردم، و قصد مستحضر شدن نظریه‌ای بود که بتواند مراحل تکوین معنا را توضیح دهد، اگرچه تبیینی که این نظریه معنای ارائه می‌داد برایم قانع‌کننده بود و هست، ولی به دلیل وسواس در یافتن منابع هرگز این رساله را به شکل کتاب چاپ نکردم. زیرا زمانی که من رساله را می‌نوشتم دستیابی به منابع غیرایرانی کار آسانی نبود. همیشه فکر می‌کردم حتماً منابعی وجود دارد که من آن‌ها را ندیده‌ام. به هر حال این نظر، رعب چالش‌های فکری بسیار هرگز در اندیشه‌ام مردود نشد. در *معناشناسی بازتابی*، تکوین معنا از سه مرحله ملوکود حواس پنج‌گانه آغاز می‌شد و در آن، بدن نقشی محوری در ادراک و مفهوم‌سازی مفهیم بدن داشت. چون مکان، زمان و حرکت داشت و به سازوکارهای گشتالت^۲ در توضیح مفهوم‌سازی منتهی می‌شد. این نظریه از این حیث با دیگر نظریه‌های شناختی تفاوت داشت که قائل به «واحد معنا» بود؛ درحالی‌که چنان‌که در فصل ۱ کتاب حاضر خواهیم دید، معناشناسی‌شناختی به طور عام به «بازنمود»ها به جای واحدهای معنا قائل است. نکته دیگر این‌که در مورد نمایش شماتیک نظریه معناشناسی بازتابی، همواره آرزو داشتیم از الگوهای نظری وارداتی به جامعه علمی ایران، متعلق به دهه‌های ۷۰ و ۸۰

میلادی، به‌ویژه صورت‌های متفاوت نظریه‌های زایشی، فاصله بگیرم و به دلایلی مشخص، امکانات نمایش شماتیک دیگری را بیازمایم. آن‌چه گفته شد تا حدی مشخص می‌کند که دلیل علاقه نگارنده برای معرفی مبانی معناشناسی شناختی در قالب کتاب حاضر چیست.

از سال ۱۳۸۹ که به افتخار فعالیت به عنوان عضو هیئت علمی پژوهشی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نائل شدم، به دلیل دسترسی به منابع مورد نیاز، امکان استفاده از پایگاه دادگان زبان فارسی (PLDB) و برگزاری جلسات متعدد مباحثه و هم‌اندیشی و نیز تعامل با دانشجویان که به دنبال علم روزآمد بودند و برای به‌دست آوردن آن تلاش جدی می‌کردند، موفق شدم حوزه‌های مختلفی از معناشناسی شناختی را در قالب طرح‌های پژوهشی خودجوش و گروهی و انفرادی تدریس و به انجام رسانم که نتایج چندی از آن‌ها در قالب مقالات علمی پژوهشی و پایان‌نامه و نیز فایده‌های صوتی سخنرانی و کارگاه در پرتال پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دسترس است. در فاصله زمانی که ذکر شد، منابع متعددی مرتبط با معناشناسی شناختی از سوی استادان و دانشجویان رشته زبان‌شناسی منتشر شده است که ذیل عناوین پایان‌نامه و رساله، کتاب تألیفی، کتاب ترجمه شده و مقاله قرار می‌گیرد. در زیر این آثار را به شکل طبقه‌بندی شده ذکر می‌کنم تا مشخص شود که معناشناسی شناختی در ایران در چه بستری از آثار قرار دارد.

نخست جا دارد به طبقه کتاب‌های تألیفی اشاره کنم که موارد زیر را فرا می‌گیرد: آثار شعیری (۱۳۸۵) و صفوی (۱۳۸۷) اگرچه در حوزه معناشناسی شناختی نوشته نشده‌اند ولی بخش‌هایی از این دو کتاب در فهم مقدمات زبان‌شناسی شناختی می‌تواند مفید باشد. کتاب راسخ مهند (۱۳۸۹) در حوزه زبان‌شناسی شناختی به طور عام به نگارش درآمده است و از آن‌جاکه برخی مفاهیم اصلی در زبان‌شناسی شناختی را معرفی می‌کند می‌تواند به کمک مقدمات معناشناسی شناختی نیز کمک کند. قائمی‌نیا (۱۳۹۰) و داوری اردکانی (۱۳۹۱) به مبحث استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند و از این حیث در معناشناسی شناختی، آثار سودمندی خلق کرده‌اند. کتاب روشن و اردبیلی (۱۳۹۲) مشخصاً به معناشناسی شناختی پرداخته است و مقدمات آن را معرفی کرده است. کتاب نیلی‌پور (۱۳۹۴) به لحاظ معرفی برخی مفاهیم بنیادین در زبان‌شناسی شناختی و به ویژه مطرح ساختن مفروضات اصلی بنیانگذاران این رویکرد، به عنوان یکی از منابع مهم در زبان‌شناسی شناختی به زبان فارسی حائز اهمیت است.

در طبقه‌ای دیگر به کتاب‌های ترجمه شده‌ای می‌پردازیم که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به معناشناسی شناختی مرتبط‌اند. مجموعه مقالاتی که به کوشش ساسانی (۱۳۸۳) گردآوری شده است، در ارتباط با مبحث استعاره‌های مفهومی سودمند است. بارسلونا^۱ (۱۳۹۰) چالش‌های نظری‌ای را در فصل مشترک استعاره و مجاز مفهومی معرفی می‌کند. شریفیان (۱۳۹۱) اگرچه مستقیماً به حوزه معناشناسی شناختی مربوط نیست و مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی محسوب می‌شود ولی به سبب ارتباط این دو حوزه می‌تواند به درک مباحث معناشناسی شناختی کمک کند. استاک‌هول^۲ (۱۳۹۳) درآمدی بر شعرشناسی شناختی است و به سبب این که شعرشناسی شناختی به طور قابل توجهی بر مفاهیم معناشناسی شناختی مبتنی است، می‌تواند به بحث حاضر مرتبط باشد. گیرارتس^۳ (۱۳۹۳) نظریه‌های معناشناسی واژگانی اختصاص دارد ولی فصل پنجم آن به معرفی اجمالی برخی مفاهیم در معناشناسی شناختی می‌پردازد. لیکاف^۴ و جانسون^۵ (۱۳۹۴) الف و ب (ترجمه‌هایی از دو کتاب کلاسیک در معناشناسی شناختی محسوب می‌شوند و بی‌تردید با کتاب حاضر مرتبط‌اند.

اکنون جا دارد به چندی از پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی که در حوزه معناشناسی شناختی به نگارش درآمده‌اند اشاره کنیم. شکی نیست که تعداد این آثار فراتر از فهرستی است که در این جا ارائه می‌شود. دلیل این که در این مرحله به این فهرست مختصر بسنده می‌کنیم این است که کتاب حاضر با موضوعات این پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها به نسبت نزدیکی دارد. افراشی (۱۳۸۱) تلاشی در نظریه پردازی در باب تکوین معنا است. سبزواری^۶ (۱۳۸۶)، سراجیان اردستانی (۱۳۸۸)، مشایخی (۱۳۸۸)، خوشبخت قهفرخی (۱۳۸۸) و رنجبری (۱۳۹۰) در زمره اولین پایان‌نامه‌ها در حوزه زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند. کریمی (۱۳۹۱)، طالبی (۱۳۹۱)، موسوی نسب (۱۳۹۲)، نایب‌لویی (۱۳۹۳)، در زمره آثاری قرار دارند که به حوزه عواطف و عواطف با رویکرد معناشناسی شناختی می‌پردازند. جولایی (۱۳۹۱)، و صامت (۱۳۹۲) از مهم‌ترین آثاری‌اند که به روش پیکره‌ای به تحلیل استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند. زورروز (۱۳۹۲) و تباری (۱۳۹۴) برای اولین بار به روش پیکره‌ای و با رویکرد شناختی به تحلیل استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف

1.A. Barcelona

2.P. Stockwell

3.D. Geeraerts

4.G. Lakoff

5.M. Johnson

پرداخته‌اند. از کیا (۱۳۹۱)، مقدم (۱۳۹۱) مسگرخویی (۱۳۹۲)، پشتوان (۱۳۹۲) و همتی (۱۳۹۴) به تحلیل مفهوم‌سازی حرکت و واژگانی‌شدگی افعال حرکتی در زبان فارسی با رویکرد معناشناسی شناختی پرداخته‌اند. رحمانی (۱۳۹۲) و نوبخت (۱۳۹۴) در پاره‌ای از موارد به بحث کتاب حاضر مرتبط‌اند.

در خاتمه به مقالاتی می‌پردازیم که با موضوع معناشناسی شناختی تألیف شده‌اند و با مفاهیمی که در کتاب حاضر معرفی می‌گردد هم‌سو هستند و در حقیقت زمینه نگارش کتاب حاضر را فراهم آورده‌اند. افراشی و نیمی خشکویی (۱۳۸۹) برخی مفاهیم معناشناسی شناختی را در شعرشناسی شاعری مورد مطالعه قرار داده‌اند. افراشی، حسامی، سالاس (۱۳۹۱)؛ افراشی، حسامی (۱۳۹۲)؛ افراشی، صامت (۱۳۹۳)؛ زهرورز، افراشی، عاصی (۱۳۹۲) به تحلیل استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند. افراشی، مقیمی زاده (۱۳۹۳)، زهرورز، افراشی، عاصی (۱۳۹۲) به استعاره‌های مفهومی عواطف به روش پیکره‌ای پرداخته‌اند. افراشی، بگانه (۱۳۸۹) طبقه‌ای خاص از استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم را مورد مطالعه قرار داده‌اند. حسام، افراشی، مقدم (۱۳۹۲)؛ پشتوان، حق‌بین، افراشی (۱۳۹۴)؛ ازکیا، ساسانی، افراشی (۱۳۹۲)؛ به ازنمرد، افراشی (۱۳۹۲)؛ افراشی (۱۳۹۳) به چندمعنایی با رویکرد شناختی پرداخته‌اند. افراشی (۱۳۹۴) به بازنمود مفهوم زمان در رویکرد شناختی پرداخته است.

در سال‌هایی که در مقطع دکترای زبان‌شناسی به تدریس معناشناسی پرداخته‌ام، همواره کمبود یک درس‌نامه را که بتواند به طور منسجم به طریقه‌ای جامع، معناشناسی شناختی را برآورد احساس کرده‌ام. به نظر می‌رسد کتاب حاضر بتواند این هدف را برآورده کند. کتاب پیش رو در هشت فصل سازمان یافته است که به ترتیب عبارتند از: پیش‌زمینه، روش‌شناسی و شناخت، طرح‌واره‌های تصویری، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، مفهوم‌سازی زمان، مکان، حرکت، چندمعنایی و آمیختگی مفهومی. هر یک از این فصل‌ها در دو جلسه تدریس می‌گردد و امکان مباحثه‌های کلاسی را فراهم می‌آورد و به این ترتیب کتاب حاضر می‌تواند جلسات آموزشی یک نیم‌سال تحصیلی را پوشش دهد و موضوعاتی برای پژوهش، بسته به زاویه دید اساتید و دانشجویان ارائه دهد.

نگارش این کتاب مدیون کمک‌های صمیمانه دانشجویان سابق و همکاران همیشگی‌ام آقای سجاد صامت، خانم فاطمه تباری، خانم طاهره همتی و آقای کامیار جولایی است. در لایه‌لای

خطوط این کتاب خاطره شیرین همکاری با ایشان ثبت شده است. از استاد ارجمند آقای دکتر مصطفی عاصی به خاطر ایجاد فضای علمی سالم و آزاداندیشانه در پژوهشکده زبان‌شناسی که امکان تحصیل دانش روزآمد را فراهم می‌آورد و نیز حمایت‌های علمی ایشان سپاس‌گزارم. مباحث این کتاب به میزان قابل توجهی مدیون کارگاه‌های مشترک متعدد و مباحثات علمی‌ای است که با آقای دکتر احمد پاکتچی صورت پذیرفته است، از آن بزرگوار به سبب سخاوت علمی‌شان سپاسگزارم و امیدوارم نعمت همکاری با ایشان تداوم داشته باشد. همان‌طور که پیش از این م. د. شاه قرار گرفت، زمینه نگارش این کتاب هنگامی شکل گرفت که مشغول آماد سازم رساله دکترایم بودم؛ راهنمایی‌ها و همفکری‌های دائمی و بسیار سودمند اساتیدم آقای دکتر کورش صفی زنده‌باد آقای دکتر علی محمدحقی‌شناس طی نگارش رساله دکترایم الهام‌بخش این نوشته بود. است هم‌چنین از پیگیری و دقت نظر آقای ناصر زعفرانچی، مدیر محترم نشر و ویرایش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی متشکرم. بدون مساعدت ایشان چاپ این کتاب میسر نبود. در خاتمه از همراهی و براداری خانواده مهربانم تشکر می‌کنم. نوشتن این کتاب را مدیون وجود پسرم سورن هستم که الهام‌بخش من در معناشناسی شناختی است.

آرژنا افراشی

دانشیار زبان‌شناسی

دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمستان ۱۳۹۴